



۱ در پانزدهمین سال فرمانروایی تیبِریوس قیصر، هنگامی که پنتیوس پیلاتس والی یهودیه بود، هیروودیس حاکم جلیل، برادرش فیلیپس حاکم ایتوریه و تراخونیتیس، لیسانیوس حاکم آبیلینی، ۲ و حنّا و قیافا کاهنان اعظم بودند، کلام خدا در بیابان بر یحیی، پسر زکریا، نازل شد ۳. پس یحیی به سرتاسر نواحی اردن می‌رفت و به مردم موعظه می‌کرد که برای آمرزش گناهان خود توبه کنند و تعمید گیرند ۴. در این باره در کتاب سخنان اِشعای نبی آمده

است که: «ندای آن که در بیابان فریاد برمی‌آورد، «راه خداوند را آماده کنید! طریقه‌های او را هموار سازید! همه دره‌ها پر و همه کوه‌ها و تپه‌ها پست خواهند شد؛ راه‌های کج، راست و مسیره‌های ناهموار، هموار خواهند گشت. « 6 آنگاه تمامی بشر نجات خدا را خواهند دید. 7 یحیی خطاب به جماعتی که برای تعمید گرفتن نزد او می‌آمدند، می‌گفت: «ای افعی‌زادگان، چه کسی به شما هشدار داد تا از غضبی که در پیش است بگریزید؟ 8 پس ثمرات شایسته توبه بیاورید و با خود مگویید که: «پدر ما ابراهیم است.» زیرا به شما می‌گویم، خدا قادر است از این سنگها فرزندان برای ابراهیم پدید آورد 9. هم‌اکنون تیشه بر ریشه درختان نهاده شده است. هر درختی که میوه خوب ندهد، بریده و در آتش افکنده خواهد شد.» 10 جماعت از او پرسیدند:

«پس چه کنیم؟ 11» پاسخ داد: «آن که دو جامه دارد، یکی را به آن که ندارد بدهد، و آن که خوراک دارد نیز چنین کند 12.» خراجگیران نیز آمدند تا تعمید گیرند. آنها از او پرسیدند: «استاد، ما چه کنیم؟ 13» به ایشان گفت: «بیش از اندازه مقرر خراج مستانید 14.» سربازان نیز از او پرسیدند: «ما چه کنیم؟» گفت: «به‌زور از کسی پول نگیرید و بر هیچ‌کس افترا مزیند و به مزد خویش قانع باشید.» 15 مردم مشتاقانه در انتظار بودند و با خود می‌اندیشیدند که آیا ممکن است یحیی همان مسیح باشد؟ 16 پاسخ یحیی به همه آنان این بود: «من شما را با آب تعمید می‌دهم، اما کسی توانا تر از من خواهد آمد که من حتی شایسته نیستم بند کفشهایش را بگشایم. او شما را با روح‌القدس و آتش تعمید خواهد داد 17. او کج‌بیل خود را در دست دارد تا خرمنگاه خویش را پاک کند و گندم را در انبار خویش ذخیره نماید، اما کاه را در آتشی خاموشی‌ناپذیر خواهد سوزانید.» 18 و یحیی با اندرزه‌های بسیار دیگر به مردم بشارت می‌داد 19. اما چون هیروودیس حاکم، درباره‌ی هیروودیا، همسر برادرش، و نیز شرارت‌های دیگری که کرده بود، از یحیی توبیخ شد، 20 او را به زندان افکند و بدین‌گونه خطایی دیگر بر خطاهای خود افزود.

امروز خبر خوب و بدی وجود دارد. خبر بد این است که خدا معیارهای متفاوتی از ما دارد. و خبر خوب این است که خدا معیارهای متفاوتی از ما دارد. و ما دقیقاً همین اتفاق را در داستان تولد عیسی می‌بینیم. حضور خدا در میان ما انسان‌ها طبق انتظار انسان اتفاق نیفتاده بود. و این برای ما هم خوب و هم بد است. گذارش لوقا با فهرست کردن افراد مشهور آن زمان شروع می‌شود. و سپس اصلاً از آنها نامی برده نمی‌شود؛ در عوض، توجه ما بر مردی متمرکز می‌شود که با موهای ژولیده، پوست شتر بدبو و خطبه‌ای رعدآسا، ما انسان‌ها را شوکه می‌کند. بله، این خبر بد است. و می‌توانم تصور کنم که اگر کشیش امروز مانند یحیی تعمید دهند موعظه می‌کرد، مردم چگونه از کلیسا فرار می‌کردند. اما این واقعیت که معیارهای خدا متفاوت است، جنبه مثبتی نیز دارد. و این جنبه یحیی را نیز به طرز خوشایندی شگفت‌زده کرد. او احتمالاً انتظار داشت عیسی با رعد و برق و سر و صدای زیاد تر از او وارد شود. بله، کسی که می‌توانست حتی از خود یحیی هم سر و صدای بیشتری ایجاد کند، اما در عوض عیسی آمد و ابتدا تسلیم تعمید گناهکاران شد. و سپس عیسی چنان آرام بود که یحیی شوکه شد و

یک بار پرسید: «آیا تو همانی که قرار است بیاید، یا باید منتظر کس دیگری باشیم؟» خبر خوب این است که معیار های خدا متفاوت از انتظار ماست. در هر صورت یک چیز واضح است: خدا افکار، آرزوها و رویاهای ما را کاملاً وارونه می‌کند. خدا می‌آید! این قطعی است. اما او متفاوت از انتظار ما می‌آید. به همین دلیل است که یحیی با صدای بلند فریاد می‌زند: توبه کنید! چیزهایی که برای شما بدیهی و عادی هستند، دیگر عادی نیستند. وقتی خدا می‌آید همه چیز متفاوت است و تغییر می‌کند. «راه خداوند را آماده کنید!» راه را آماده کنید، نه به این دلیل که می‌خواهید از آن تلاش خدا را وارد کنید بلکه به این دلیل که او بدون دخلت ما حتماً می‌آید... راه را آماده کنید. اینجا خدا بار دیگر با تفکر ما در تضاد است. ما فکر می‌کنیم که اگر خدا بیاید، ابتدا باید خانه را تمیز کنیم، خودمان را آماده کنیم، مسیحیان مؤمن باشیم و آشکارا گناه نکنیم... با خودمان فکر می‌کنیم، اگر همه چیز را درست آماده کنیم، خدا می‌تواند بیاید. اما خدا با آنچه ما فکر می‌کنیم متفاوت است. ما نمی‌توانیم از طریق اعمال خود، آمدن خدا را رقم بزنیم. ما نمی‌توانیم خدا را مجبور به انجام هیچ کاری کنیم. او به هر حال می‌آید. اما وقتی عیسی می‌آید و رستگاری را برای ما به ارمغان می‌آورد، اوضاع نمی‌تواند به همین شکل باقی بماند. حضور او همه چیز را تغییر می‌دهد. و به طور خاص ما را تغییر می‌دهد. و این در واقع دلیل واقعی آمدن اوست. عیسی آمد تا ما را تغییر دهد. و ما فقط زمانی می‌توانیم تغییر کنیم که خدا به زندگی ما بازگردد. گناهان واقعی که مردم مرتکب می‌شوند، همگی از این ریشه واحد ناشی می‌شوند: جدایی آنها از خدا. ممکن است در ذهن ما شک وجود داشته باشد که او واقعاً وجود دارد یا نه. اما حتی اگر به طور قطع می‌دانستیم که او وجود دارد، این دانش باز هم ما را تغییر نمی‌دهد. نه، حتی شیاطین هم می‌دانند که خدا وجود دارد. بنابراین، وقتی خدا به سوی ما می‌آید، نه تنها دانش ما، و نه تنها اراده ما یا نگرش ما باید تغییر کند، وجود ما نیز باید دگرگون شود. به نظر من معاصران یحیی نه همین تغییر عقیده را می‌دانستند و نه می‌خواستند آرزویشان را تغییر دهند. مهم‌تر از همه، آنها خدا را نمی‌خواستند. آنها مانند بسیاری در بازار کریسمس لایپیگ یا در سایر رویدادهای جشن کریسمس فکر می‌کردند. کمی تقوا برای کریسمس کافی و مناسب است. کمی پول دادن برای فقرا، حتی کمی توبه برای گناهان گذشته در کریسمس مناسب است. در زمان یحیی نیت زیادی وجود داشت، در غیر این صورت آنها به سمت یحیی هجوم نمی‌آوردند. همچنین مسیحیانی وجود دارند که شبیه آنها هستند. آنها کمی تقوا می‌خواهند، اما نه خود خدا را. و هیچ یک از آنها انتظار ندارند که این تقوای پرهیزگاران با چنین موعظه‌ی رعدآسایی روبرو شود که یحیی داد: «ای افعی‌زادگان، چه کسی به شما هشدار داد تا از غضبی که در پیش است بگریزید؟» بله، این پیام واقعاً خبر بد است... خبر بد این است که خدا خطرناک‌تر از فکرماست. خطری که یحیی در اینجا آشکار می‌کند این است: از طریق تقوای خود، یا حتی اعمال واجب خود، می‌توانیم دقیقاً برعکس کاری را که قرار است در ادونت انجام دهیم، بکنیم. ادونت به این معنی است که خدا در میان ما ساکن است. و از طریق تقوای خود، می‌خواهیم دقیقاً همین خدا را از خود دور نگه داریم. مثل این است که بگوییم: «من وظیفه‌ام را انجام داده‌ام... حالا خدا باید از من راضی باشد و مرا در آرامش بگذارد تا کار خودم را انجام دهم.» معاصران یحیی می‌گفتند: «ما فرزندان ابراهیم هستیم.» همین کافی است، خدا باید از این راضی باشد. اما آنها در اشتباه بودند. و به همین دلیل است که یحیی بایستی ادامه دهد. این امکان وجود دارد که ما انسان‌ها حتی بهترین چیزها را به چیزی منفی تبدیل کنیم. همانطور که بنی‌اسرائیل گفتند: «ما فرزندان ابراهیم هستیم»، ما امروز می‌توانیم بگوییم: «من به شام آخر می‌روم و غسل تعمید گرفتم»... و چنین چیزهایی را بگوییم تا بتوانیم مسیر گناه‌آلود قدیمی را ادامه دهیم. همانطور که مارتین لوتر گفت، به دلیل بخشایش بیشتر در گناه بمانیم. موعظه‌ی یحیی تعمیددهنده مستقیماً به این معضل و به ویژه به اراده‌ی ما می‌پردازد. او در موقعیتی صحبت می‌کند که مردم تمایل خود را به توبه نشان می‌دهند اما همچنان به روش‌های قدیمی پایبندند. و این کار را با تصویری واضح انجام می‌دهد: «تیشه بر ریشه درختان نهاده شده است. هر درختی که میوه خوب ندهد، بریده و در آتش افکنده خواهد

شد» خدا انتظار ثمره‌ی توبه را دارد و اگر این ثمرات نیابند، به این معنی نیست که داوری به سادگی تمام می‌شود و تَبَر کنار گذاشته می‌شود. نه، داوری خواهد آمد. و این خبر بدی است.

مردم زمان یحیی عمیقاً تحت تأثیر سخنان او قرار گرفتند. آنها می‌خواستند بدانند چه کاری باید کنند تا قضاوت نشوند. پاسخ یحیی به طرز شگفت‌آوری ساده بود. و مطمئناً با آنچه آنها فکر می‌کردند متفاوت بود. اما دقیقاً در همین سادگی است که کلید پیام او نهفته است. زیرا اراده خدا در زندگی روزمره به طرز شگفت‌آوری ساده است. یحیی می‌توانست یک برنامه اخلاقی، اجتماعی یا سیاسی عمیق ارائه دهد. مردم می‌توانند کتاب‌های قُطور در مورد چنین چیزهایی بنویسند. به جای انجام این کار، او به شخصی که در آن سوی رودخانه ایستاده بود و لباس نداشت اشاره کرد. یحیی گفت: «بین! ... تو دو جامه داری! یکی را به کسی که ندارد بده!» در مورد باجگیران و سربازان، تکلیف دشوار تر بود. آنها از نظر ساختاری در حرفه‌های گناه‌آلود ریشه داشتند. در واقع چیزها زیادی در حرفه آنها وجود داشت که می‌شد به آنها انتقاد کرد. و جالب اینجاست که یحیی از آنها انتظار نداشت که حرفه خود را تغییر دهند. حتی سربازان. آنها با زور کار می‌کردند. آنها نبایستی این ساختارها را ترک می‌کردند، بلکه بایستی در درون آن متفاوت عمل می‌کردند. بنابراین آنها نباید به دنبال خشونت بی‌حد و حصر می‌رفتند، بلکه در راستای خوبی در موقعیت ناقص عمل می‌کردند، حتی اگر ممکن بود این کار ضرر شخصی به همراه داشته باشد. یحیی در زندگی خود ثابت کرد که راه فراری آسان ارائه نمی‌دهد زیرا او مجبور شد بهای محکوم کردن بی‌عدالتی پادشاه را با جان خود بپردازد.

مردم آنجا ایستاده بودند و همه چیز را شنیدند و فهمیدند. آنها فهمیدند که خودشان هستند که یکی یکی، مانند درختان، قطع می‌شوند. آنها با ناامیدی پرسیدند: «چه باید بکنیم...؟» راه‌های خدا با ما انسان‌ها، حتی در قضاوت او، با آنچه فکر می‌کنیم متفاوت است. خدا را شکر که اینطور است! خدا را شکر که ما مجبور نیستیم نه تسلیم قضاوت انسان‌ها شویم و نه تسلیم قضاوت افکار خودمان، بلکه باید تسلیم قضاوت خدا شویم. خدا می‌خواهد ما را محکم با دست خود بگیرد و ما را به سوی قضاوت خود هدایت کند. زیرا تنها از این طریق است که همه چیز می‌تواند درست شود. وقتی یحیی گفت: «راه خداوند را آماده کنید!» به این معنی است که مسیری در یک راه دشوار در حال شکل‌گیری است. مسیری به سوی ذات بشریت که آن را کاملاً تغییر می‌دهد. و این دقیقاً موعظه یحیی است: او از دره‌ها و تپه‌های بزرگی صحبت می‌کند که صاف خواهند شد، و حتی آنچه کج است دوباره صاف خواهد شد. کلمه یونانی برای کجی، اسکولیوز است. امروزه این کلمه در پزشکی استفاده می‌شود و به معنای انحنای ستون فقرات است. یحیی دقیقاً از این کلمه استفاده می‌کند. معنی آن دقیقاً این است: چیزهایی که در زندگی ما کج و انعطاف‌ناپذیر شده‌اند، دوباره صاف خواهند شد. چیزهایی که در زندگی من کج شده‌اند و نمی‌توانم آنها را صاف کنم، دوباره صاف خواهند شد. وجدان گناهکار و گناهانی که بر من سنگینی می‌کنند، باعث می‌شوند که به درونم بپیچم و در نهایت کاملاً نابود شوم. اما داوری خدا دقیقاً بر روی چنین انحنایی عمل می‌کند! با وجدان من صحبت می‌کند. وقتی خودم را در مقابل خدا می‌بینم، این مرا می‌ترساند. اما باعث می‌شود گوش دهم و بایستم. و نه تنها وجدانم می‌تواند پاک شود، بلکه به تمام زندگی‌ام جهت جدیدی داده می‌شود.

در سومین یکشنبه ظهور مسیح، بسیار نزدیک به کریسمس، با یحیی عصبانی روبرو می‌شویم. او با موعظه تند خود می‌خواهد بخش‌های کج زندگی ما را محکوم و اصلاح کند. اما خدا از دو جهت با آنچه ما فکر می‌کنیم متفاوت است. او با موعظه رعدآسای یحیی و با کودک در مانده در آخور به سوی ما می‌آید. از یک سو، موعظه داوری؛ از سوی دیگر، خدا، که به کودکی

درمانده تبدیل می‌شود و خود را تسلیم گناه می‌کند تا ما را نجات دهد. هر دو به طور جدایی‌ناپذیری به هم تعلق دارند: موعظه داوری و کودک در آخور. ما هرگز نباید دلیل آمدن عیسی به آخور را فراموش کنیم - این به این دلیل بود که ما گم شده‌ایم. بله، حتی در بهترین نیت‌هایمان، ما گم شده باقی می‌مانیم. کودک در آخور، رعد و برقی در گم‌گشتگی انسان است و همه چیز را تغییر می‌دهد. رستگاری در مسیح به ما وعده داده شده است. عیسی حتی بدون دخالت ما به سوی ما می‌آید. این خبر خوب است. آمین.